

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

## فرمانروای هستی

(گفتگوهایی درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بِنَمَا به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

## (۴۰) حِجَاب

گفتم:

- این که یک عمل توسط دو یا چند کس **مشترکاً** انجام شود، یعنی آن ها در انجام آن با هم **همکاری** کنند،

و هر یک اجرای بخشی از آن کار را بر عهده بگیرد برای همه داستان آشنایی است؛

ولی

تصور این که کل یک **عمل**، جداگانه اما همزمان، به دو یا چند **عامل** نسبت داده شود برایم دشوار است.

نمی توانم مجسم کنم که چگونه می توان کل یک **عمل واحد** را، در آن واحد، محصول **عملکرد تک تک**

آن چند عامل دانست.

## آن آشنا فرمود:

- فرض کنید که در یک روز برفی، در یک دشت پوشیده از برف، زیر آسمانی پر از ابرهای سپید، ایستاده اید. ناگهان، در دور دست، اژدهایی سرخ رنگ را می بینید که در هوای موج وار پرواز می کند. به سوی آن روانه می شوید. زمین شیب دار است و شما احساس می کنید که از یک تپه بالا می روید. کمی جلوتر، متوجه می شوید که آن نه یک اژدهای زنده، بلکه نقش یک اژدها بر روی پارچه ای سپید است، پارچه ای که تا آن هنگام در پس زمینه آسمان ابری دیده نمی شده است. کم کم از تپه بالا می روید؛ می بینید که آن پارچه بر یک دسته چوبی سپید نصب شده و بخشی از یک پرچم است. در می یابید که، در واقع، آن اژدها نقشی سرخ فام بر روی یک پرچم سپید بوده است. به رفتن ادامه می دهید. به بالای تپه که می رسید می بینید که آن پرچم در دست یک سرباز است که او هم با پوشیدن لباس های سراپا سپید استتار کرده و خود را از دید ناظران پنهان نگه داشته است.

\*\*\*\*

افزود:

- در آغاز، سپیدی پس زمینه آسمان ابری و زمین پوشیده از برف، شما را به این توهم و خیال کشانده بود که گویی آن نقش سرخ، یک اژدهای در حال پرواز است. کمی جلوتر دیدید که آن نقش، تصویری بر روی یک پارچه متحرک است و جنبش آن تصویر به خاطر اهتزاز آن پارچه در هوا است.

سپس دریافتید که حرکت آن پارچه نیز ناشی از جنبیدن دسته یک پرچم است

آن دسته هم با دستِ یک سرباز به تکان در می آید.

پس

اگر به شما اجازه دهند که از تپه بالا بروید، یا شما را از تپه بالا ببرند، به شناسایی عامل اصلی اهتزازِ ازدها نزدیک و نزدیک تر می شوید.

البته همیشه لازم نیست که به شما اذنِ بالا رفتن از تپه داده شود. اگر به آن سرباز امر شود که کم کم از آن سوی تپه بالا بیاید، همان شناساییِ تدریجی روی خواهد داد. آن تپه یک مانع بر سرِ راهِ دیدِ تان، یعنی یک حجاب، بوده است. همواره باید حجاب ها از میان برخیزند تا شناساییِ راستین رخ دهد.

هرکس، به همان میزان که حجاب از سر راه دیدگانش برداشته می شود، توانِ تشخیصِ حقیقت از مجاز را می یابد.

ادامه داد:

- حال، یک سؤال درباره آن سرباز باقی می ماند:

آیا او به اهتزاز درآورنده حقیقی پرچم منقش به تصویر ازدهاست؟

یا

"او"، که اراده و خواست اش سرچشمه همه اراده ها، خواست ها، و اعمالِ تمامی موجودات است؟

\*\*\*\*

پرسیدم:

- چگونه ممکن است که تپه ای از میان برخیزد؟

آیا مثال ملموس تری برایم ندارید؟

فرمود:

- فرض کنید که روبروی شما پرده ای سپید رنگ قرار دارد که از یک طرف بسته و از سوی دیگر آزاد و باز است.

شما صدای سایش ی را از آن سوی پرده می شنوید.

سرتان را به طرف آزاد پرده کمی نزدیک می کنید و قلم ی را می بینید که بر کاغذی کشیده می شود و روی آن چیزی می نویسد.

سرتان را جلوتر می برید. دست ی را می بینید که آن قلم را با انگشتانش گرفته و با آن روی آن کاغذ چیزی می نویسد.

با نزدیک تر بردن سرتان به طرف آزاد آن پرده، فرد ی را می بینید که آن دست، بخشی از پیکر اوست؛ پس، در واقع، آن فرد است که با دست اش آن قلم را گرفته و با آن روی آن کاغذ چیزی می نویسد.

افزود:

- البته ممکن است که خود شما سرتان را جلو نبرید، بلکه پرده را برایتان به تدریج کنار بزنند.

در هر حال، مرحله به مرحله، قلم، دست، و فرد مزبور را مشاهده کرده و در هر مرحله، یکی از آن ها را

عامل نگارش می دانید.

چه به شما اجازه دهند که خودتان تدریجاً پرده را کنار بزنید، چه پرده را تدریجاً برایتان کنار بزنند، و چه شما را تا حدی به آن سوی پرده راه دهند، به همان نسبت، به شناسایی عامل اصلی نگارش نزدیک تر می شوید.

پرسیدم:

- مگر عامل اصلی نگارش همان فردِ قلم به دست نیست؟

فرمود:

- گر چه نویسنده واقعی آن فرد است؛ او که قلم را در دست دارد و با کنار رفتن پرده با چشمِ سر (بصر)

دیده می شود.

اما

نویسنده حقیقی آن است که، در گُنه وجودِ آن نویسنده واقعی، تصمیمات و حرکات او را در اختیار خود دارد.

"او" که، با از میان برخاستن پرده حجاب، خود را به چشمِ دل (بصیرت) می نمایاند.

و افزود:

- آن تپه سپید و این پرده سپید هر دو حجاب هایی هستند که وادی واقعیات را از ساحتِ حقایق جدا

می سازند.

این حجاب ها یا باید، به اذن "او"، در اثر تلاشِ بیننده کنار زده شوند و یا، به امر "او"، برای یک بیننده

خاص از میان برداشته شوند.

\*\*\*\*

پرسیدم:

- چه کسی می تواند نویسنده حقیقی را بشناسد؟

یا

به گفته شما، اذن این کار به چه کسی داده می شود؟

فرمود:

- خردسالان گمان می کنند که قلم است که می نویسد.

مردم عادی به تجربه دریافته اند که یک قلم، خود به خود، نمی نویسد؛ دست ی باید آن را به حرکت در آورد.

دانشمندان می دانند که آن دست، اگر بخشی از یک پیکر نباشد قادر به نوشتن نیست.

فیلسوفان بر این باورند که آن پیکر، مادام که از نفسی فرمان نگیرد نمی نویسد.

حکیمان آگاهند که در فرآیند نگارش، دخالت روح نویسنده ضرورت تام دارد.

و

عارفان، گهگاه، هر زمان و تا آن جا که "او" اراده کند، به پشت پرده راه می یابند، و یا، هر زمان و تا آن جا

که "او" اجازه دهد، پرده از برابر دیدگان شان کنار می رود،

تا

نگارنده حقیقی را بشناسند.

اما به خواست "او"،

برای مقربین درگاه اش حجاب و پرده ای وجود ندارد.

اینان انسان هایی هستند که نگاهشان در پرده و محجوب نیست.

ایشان کسانی هستند که هیچگاه خود را به شنیدن صدای سایش قلم ها و تماشای حرکت دست ها و شناسایی نویسندگان صوری، دلخوش و سرگرم نکرده و نمی کنند.

اینان همواره نگارنده حقیقی را می جویند و می بینند.

\*\*\*\*

از آن آشنا پرسیدم:

- چگونه ممکن است برای ما انسان های عادی حجاب ها از میان برخیزند و عامل حقیقی نمایان شود؟

آیا کسی همچو من، برای شناخت عامل حقیقی، باید تمامی این سلسله مراتب را طی کند؟

یا آن که جهت راه یافتن به پشت پرده حجاب، برای ما مردم عادی، مسیر کوتاه تری هم وجود دارد؟

آن آشنا، به نشانه تأیید، در سکوت، با مهربانی چشمانش را بست و باز کرد.

سپس به کنار پنجره رفت و به آسمان نگریست.

گویی با این کار، به من نشانی "کسی" را می داد؛ "آن کس" که تنها به اذن "او" مردمان به آن مسیر میانبر

راه می یابند.

آن گاه، من، بی اختیار، به زبان دل از "او" تمنا کردم:

- مرا دریاب!

من در پی آن راه کوتاه ام.

میانبری برای رسیدن به کوی "تو"

میانبری برای منِ عاشق

من ز پا فتاده رنجور از سفر

من ای که در سراسر کوتاه عمر خویش، زین سوی پرده های فروهشته در برابر چشمان خسته ام، خود را به

خسِ خسِ اوراق و آن قلم، سرگرم کرده ام،

و ندانم کز چه رو

این گونه دلخوش ام که "همه چیز دان" ام و آگه تر از همه !

\*\*\*\*

ادامه دارد .....